

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۰۷ سپتمبر ۲۰۲۱

ناتور رحمانی

علاقه غیر؟!!

با درد و دریغ! زمانی مجبورم ساختند تا بر بام آتش آشیان سازم و از تنوره ای دوزخ سبز هر روز آنطرف آبله ی ذهن را برای آرامش خیال بکاموم ، که با تأسف میدیدم آنطرف در کوره ای آهن و آهنپاره ، باروت و خمپاره میرفت که نوب گردد و ارقامی را با خط تباهی بر شاخ های گاو دوسر (هفت و هشت ثور) بنویسد ...

آنچه بر ما میگردد ، ارمان بس نامیمون وطنفروشان « پرچمی و خلقی » مزدوران زبون سوسیال امپریالیزم روس است .

سال ها پیش از امروز در آن اندوه شهر که مهاجر بدون امتیاز نامیده میشدیم ، سنگ و چوب حتا گرمای نفس گیر و جهنمی اش از بام تا شام در جهت تحقیر و توهین مان اصرار داشت ، یک شعور باطنی و یک دلواپسی پرهیز ناپذیر متصل به جان ما نیش میزد که << فردا چی خواهد شد ؟ >> و << با ما چی معامله ای خواهند کرد >> زیرا فروشنندگان آرمان و ایمان با قبول خفت و خواری ، ذلت ، بردگی و وطنفروشی برای بدست آوردن اورنگ و هفت اورنگ ، پوز و ریش شانرا به چپلی های دوتسمه ای پشاوروی ها و پیزار های زری پنجابی ها مالیده ، و در آستان بوسی غلام زاده گان انگلیس از همدیگر پیشی گرفته بودند . پر واضع است که برای ما اندک آبرو نمانده بودند ، و در آن دیار برای ما کسی کوچکترین ارزش قایل نبود ، چون وقتی میدیدند (رهبران سی یا سی و لیدران سی یا هی) ما بی خرد ، فاقد غرور ملی ، منفعت طلب ، خود خواه ، استفاده جو ، کاسه لیس و مرتجع اند ، دگر موقف و ارزش ما رعیت معلوم بود .

مگر ما مجبور بودیم آن حال را بر خود تحمیل کنیم تا مگر به آینده ای فارغ از اضطراب برسیم . با افتخار و بزرگ منشی در پرتو آزادی و خود ارادیت بر دشمنان رنگا رنگ بخندیم ... اما صد دریغ و هزار درد که چنین نشد !! بل وجدان فروخته گان بی وطن و برد گان مردم ستیز ، ما را

بیشتر در دنیای از حسرت و درد ، آواره گی و دربردی ، در منیاری حقارت و مرارت فرو بردند ، و خود کلاه شاهی بر سر کج گذاشته و تکیه بر اریکه قدرت و مسند حق مردم زدند (شاه شجاعی پس از شاه شجاع دیگر و همچنان ...) ملت عدالت خواه در سرزمین فاقد قانون چون >> گنگ خواب دیده << در جستجوی فرشته ای عدالت بودند که متاسفانه سالیان درازی میشد ترازویش را دزدان ، آدمکشان و قاچاقبران عدالت کش از دستش ربوده بودند . و اکنون قانونیت در سرزمین افغانها مسخره تر از موجودیت اش در (علاقه غیر) شکل گرفته است

من در آن جهنم دره با واژه شگفت انگیز (علاقه غیر) آشنا شدم و زمانی فرصت دست داد تا با یار همنوا ، همگام و همصدا برای دیدن علاقه غیر بروم (یاد آن یار مونس لحظات عمرم گرامی باد) علاقه غیر دهکده یا شهرکی که خارج از اسارت تشکیل حکومت ، در حصار صوبه سرحد با ساختار و معماری کهنه و نو بازار و مارکیت واقع گردیده ، و جنگل واره خودش برای خودش قانون و مقرر هائی دارد .

آنجا مکاره بازار عجیبست ، در آن مارکیت ها و بازار ها هر متاعی قابل خرید و فروش است ، از آدم تا هوا را میشود خرید یا فروخت ، آنجا جایگاه شیداد و شغال ، شمر و شداد ، شریب و شیطان است . دزد و قاچاقبر ، آدمکش و آدم ربا بدون هراس از قانون و خوف از عدالت ، بسیار راحت و قشنگ در کنار هم زندگی می نمایند و از یک آخور تغذیه میشوند .

آن منطقه آنقدر مصون است که اگر قاتلی ، مجرمی یا قانون شکنی از چنگال بازپرس سندی ، پنجابی یا پشاوروی فرار نماید و خودش را به آنجا برساند دگر در امان است و دست هیچ کسی به وی نخواهد رسید .

در آن مکاره بازار انواع سلاح های ثقیل و خفیف ، اقسام مواد مخدر و فابریکه های کوچک تولیدی آن ، مواد کمیایی و دارو ، اشکال مختلف اسناد مطبوع ، مارکدار ، رسمی و دولتی (آنچه در مخیله تان میگردد) اصلی و یا جعلی آن پیدا میشود و قابل داد و ستد است . در آن منطقه در علاقه غیر برادری و رفاقت مفهوم انتزاعی و بی محتوا ندارد (آدمکش رفیق دزد است و دزد برادر قاتل) به همدیگر گل میگویند و گل میشوند و دنیا گل و گلزار

و اکنون با وضاحت می بینم که (علاقه غیر) آنطرف تورخم سریده و در سر زمین ما جابجا شده است با همان شکل و مضمون .

وطن ما جایگاه و پناهگاه مطمئن برای قاتلان ، دزدان ، قاچاقبران ، زور گویان ، آدم ربایان و آدم فروشان گردیده است ... می بینم درست مثل علاقه غیر در آن آشفته بازار هم میشود از آدم تا هوا

را خرید و فروخت . انبار سلاح های ثقیل و خفیف ، مواد کمیایی و شمیایی ، مواد مخدر ، اسناد جعلی و ساختگی از سوزن تا سفینه آنجا پیدا میشود ، رفاقت و دوستی بین قانونگزار و قانون شکن موجود است ، آنجا هم آدمکش برادر دزد و دزد یار قاتل است ، آنجا هم گرگ و شغال با منفعت از یک طعمه می بلعند ، آنجا هم در وطن ما قانون ترور گردیده و عدالت تیر باران .

و چنین است که در آنجا تاریخ تجاوز ، توهین ، تحقیر، ستم و بیداد تکرار می گردد (آدمکشان و وطنفروشان قهار) دعوی بیگناهی میکنند ، و مثل دههای دیگری چون خود راحت زندگی می نمایند و بخون کشته های دست خویش مستانه می خندند !!

و چنین است که (لشکر جعل و جهل و جهاد) دنباله روان کودتاچیان ننگین داس و چکش آن مهره های اصلی برپادی ملت و تباهی وطن ، با حمایت استعمارگران جهانی به آنجا یورش میبرند ، و با ساختار سیستم حکومتداری قرون اوسطایی (امارت) خودشان را امیر و سلطان می نامند .

این وضع در واقع اعلان بزرگی است برای تمام قاتلان و دزدان مال ، جان و ناموس ملت افغان ، برای همه غلامان و بردگان خرد و بزرگ که به نحوی دست و بازوی شان بخون افغان ها ، و برپادی خاک شان آلوده است و اکنون در چار گوشه ای دنیا با استفاده از برگ پناهندگی راحت آرامیده اند ، ساغر گلگون مینوشند و با دیدن زیبایی ها بدل صفا می دهند ، برای آنانکه زنگ خطر را شنیده اند و میدانند که کمسیون های حقوق بشر و دادگاه های بین الملل در صدد شکار ، محاکمه و مجازات آنها استند ... و روزی به سرنوشت جانیان مثل (حسام الدین حسام ، جلال زوی ، عبدالله فقیرزاده و دیگران) دچار میشوند . آنها با شم شیدانه ای که دارند مانند (ملا برادرها ، عباس استانکزی ها ، ذبیح الله مجاهد ها ووو) پیش از آنکه وقت تلف گردد باید فرار نمایند و به (علاقه غیر) افغانستان بروند ، تا در کنار رفقا و برادران هم دوسیه و هم خون خود، مرده های بدنام و زنده های منفور مانند کرزی ، عبدالله عبدالله ، گلبدین ، محقق ، گلاب زوی ، تنی ، سیاف ، علومی ، ربانی ، خلیلی ، قانونی و غیر قانونی ها به نوائی برسند و باز ارباب ملت از پای افتاده گردند ... زیرا آنجا قانون و پیگردی وجود ندارد ، حتا در شورا اش (خانه نام نهاد مردم) میتوانند با بوتل یا هر سلاح دست داشته دگر بفرق حقیقت گوین و مخالفین خویش بکوبند ، و از همان جایگاه میتوانند ملت عدالت پسند را به عناوین مختلف محکوم و مطرود نمایند ... آنجا برای دشمنان میهن و مردم جای امن و راحت است مثل بهشت برین ، که با همان اقلیت معدود شان در کنار اکثریت مردم شریف ، پاک ، جفا دیده ، صادق ، خدمتگار و وطندوست با آسایش زندگی نمایند ... اما به یاد داشته باشند که این خطه و مامن آزادگان و آزاداندیشان برای همیشه (علاقه ای غیر) پاکستانی

رنگ نمی ماند ، دیر یا زود باز عقابان بلند پرواز ، عاشقان آزادی ، میهن و مردم آسمان وطن را
اوج پرواز خویش خواهند نمود ، آنگاه رها و آزاد مالک خاک و خانه ی خود خواهند شد ، دگر
سرزمین افغان ها (علاقه غیر) نخواهد شد و نخواهد بود .